

بررسی و نقد شکایت اخلاقی

رهام شرف*

چکیده

شکایت اخلاقی یکی از مباحث بسیار مهم و تأثیرگذار در حوزه فلسفه اخلاق است که همواره مورد توجه فیلسوفان اخلاق بوده است. نوشتار پیش رو بر آن است که ضمن به دست دادن تعریفی دقیق از مقوله شکایت اخلاقی، دلایل مدافعان و مخالفان آن را نیز مطرح کند. از آنجایی که شکایت اخلاقی مبحثی است مربوط به حوزه معرفت‌شناسی اخلاق، شکاکان اخلاقی برای رد معرفت اخلاقی به دو مؤلفه مهم آن، یعنی توجیه و صدق، حمله کرده‌اند. در این پژوهش دلایل آنها برای رد این دو مؤلفه را بیان خواهیم کرد. پس از ذکر ادله شکاکان اخلاقی، پاسخ‌های مدافعان معرفت اخلاقی به این اشکال‌ها را مطرح می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: شکایت اخلاقی، معرفت اخلاقی، توجیه، صدق، ناشناخت‌گرایی، درون‌گرایی.

مقدمه

انسان همواره دغدغه کسب معرفت یقینی و عینی را در حوزه‌های مختلف علمی و پژوهشی داشته است. بر مبنای همین گرایش ذاتی نوع بشر، دانش فلسفه، که هدف اصلی آن به دست دادن آگاهی یقینی و پرده‌برداری از حقیقت است، به وجود آمده است. با آنکه آدمیان پیوسته متمایل به دست‌یابی به معرفتی حقیقی و عینی هستند و بسیاری از متفکران در طول تاریخ فلسفه نیز تحقق این امر مهم را ممکن شمرده‌اند، اما همواره امکان رسیدن به حقیقت از ناحیه شکاکان و نسبی‌گرایان محل تردید و مناقشه قرار گرفته است.

سوفسطاییان، به عنوان اولین متفکران و اندیشه‌ورزان یونانی، مبانی فکری و پژوهشی شکاکانه و نسبی‌گرایانه‌ای را در خصوص بررسی واقعیت‌های عالم به کار گرفتند. پروتاگوراس معتقد بود انسان مقیاس و معیار همه چیز است. به زعم او، هیچ حقیقت مطلقی وجود ندارد که برای همه انسان‌ها و در تمام قرون و اعصار ثابت باشد، بلکه حقیقت امری است نسبی که از فردی به فرد دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کند (کاپلستون، ۱۳۸۰: ۱۰۶). از نظر پروتاگوراس، احکام اخلاقی نیز نسبی است و آنچه برای یک جامعه درست است ممکن است برای جامعه دیگر خطا باشد (همان: ۱۰۸).

چنین رویکردی به مقوله اخلاق انسان را در خصوص اعتماد به ارزش‌های اخلاقی به عنوان ارزش‌هایی مطلق و جهان‌شمول، که نسبت به همه آدمیان از یک واقعیت و اعتبار برخوردار است، تضعیف خواهد کرد و وجود ارزش‌ها و اوصاف اخلاقی را که مستقل از بشر باشند انکار می‌کند. دغدغه اصلی نوشته پیش رو این است که به تحلیل و بررسی دقیق شکاکیت از منظر اخلاقی بپردازد و در نهایت این دیدگاه را در معرض انتقاد قرار دهد.

پرداختن به مبحث «شکاکیت اخلاقی» (moral skepticism) و بررسی و نقد آن از وجوه مختلفی ضرورت دارد. بسیاری از انسان‌ها با اخلاق زندگی می‌کنند و بسیاری دیگر نیز حاضرند خودشان را فدای اخلاقیات کنند. کاملاً واضح است که فقط در صورت «عینی» (objective) بودن ارزش‌های اخلاقی این مسئله معنادار خواهد بود و چنانچه ارزش‌های اخلاقی غیرواقعی باشند یا امکان دسترسی به معرفت اخلاقی وجود نداشته باشد (بر اساس ادعای شکاکان اخلاقی)، نقش اخلاق در زندگی انسان‌ها کم‌رنگ خواهد شد (Tersman, 2006: 1). از طرف دیگر، ما در اخلاق از مفاهیمی همچون «تحسین» (praise) و «تقبیح» (blame) برای تمجید از

بررسی و تدریج‌نگار شکایت اخلاقی

افراد یا سرزنش آنها استفاده می‌کنیم. استفاده از این مفاهیم در کاربرد متعارف آنها فقط در صورتی معنا دار خواهد بود که معیاری عینی برای قضاوت درباره افراد وجود داشته باشد (Robinson, 2002: 26). مسئله دیگر این است که چنانچه ادعای شکایت اخلاقی مبنی بر توجیه‌ناپذیر بودن باورهای اخلاقی ما برحق باشد، دلایل ما برای عمل کردن به احکام اخلاقی سست خواهد شد و در بسیاری از موارد انگیزه‌ای برای عمل کردن به این احکام نخواهیم داشت (Superson, 2009: 3-4).

اما از آنجایی که بحث شکایت اخلاقی مربوط به حوزه فرااخلاق است، ضروری می‌نماید که پیش از پرداختن به آن، تمایز حوزه فرااخلاق از سایر حوزه‌های اخلاق بیان شود و پس از آن معنا و مفهوم شکایت اخلاقی را بررسی کنیم.

فرااخلاق و نسبت آن با اخلاق توصیفی و هنجاری

همان‌طور که بیان شد، برای ورود به مبحث شکایت اخلاقی باید در بدو امر مفهومی روشن و واضح از فرااخلاق داشته باشیم، بدین منظور به تمایزی بسیار مهم در نظریه‌های اخلاقی، میان «اخلاق توصیفی» (descriptive ethics)، «فرااخلاق» (meta ethics) و اخلاق هنجاری «گوه‌رین» (substantive ethics) اشاره خواهیم کرد.

محققان و پژوهشگران در حوزه اخلاق، معمولاً مطالعات اخلاقی خود را در خصوص فلسفه اخلاق در سه حوزه اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری و فرااخلاق انجام می‌دهند. اخلاق توصیفی به مطالعه و تحقیق در خصوص توصیف و تبیین اخلاق افراد و جوامع گوناگون می‌پردازد و هیچ معیاری برای عمل اخلاقی به دست نمی‌دهد (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۵).

در اخلاق هنجاری، خوبی و بدی و درستی و نادرستی معیارهای اخلاقی را بررسی می‌کنیم و به دنبال به دست دادن معیاری عینی برای قضاوت و داوری درباره افراد و جوامع گوناگون هستیم (هولمز، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۴).

فرااخلاق، برخلاف اخلاق هنجاری، به دنبال ارزش‌گذاری اخلاقی اعمال، شخصیت‌ها و قوانین نیست. فرااخلاق بدین دلیل فرااخلاق نامیده شده که پرسش‌های فرااخلاقی پرسش‌هایی در درون اخلاق نیستند و فی‌نفسه پرسش‌های اخلاقی نیستند بلکه از بیرون و به نحو استعلایی، پرسش‌های اخلاقی را بررسی می‌کنند (Schroeder, 2010: 3)، بلکه معنا و کارکرد واژه‌های اخلاقی را که برای ارزش‌گذاری به کار می‌روند بررسی کرده، یا آنها را از حیث معرفت‌شناختی و

هستی‌شناختی می‌کاود. برای نمونه، پرسش از اینکه معنای خوب چیست، پرسشی فرااخلاقی است. همچنین پرسش از معیار و مبنای اخلاق یا پرسش از وجود یا فقدان حقایق اخلاقی، پرسش‌هایی فرااخلاقی است. دسته دیگر پرسش‌های فرااخلاقی امکان توجیه و مدلسازی گزاره‌های اخلاقی را بررسی می‌کند که پرسش‌هایی مربوط به حوزه معرفت‌شناسی اخلاق است. آخرین گروه پرسش‌های فرااخلاقی درباره انگیزه ما برای عمل کردن به احکام و قوانین اخلاقی بحث می‌کنند (Sayre-McCord, 2007: 1). بنابراین، با توجه به توضیحات مذکور، فرااخلاق چهار بخش مهم را در بر می‌گیرد که عبارت‌اند از: معناشناسی اخلاقی، هستی‌شناسی اخلاقی، معرفت‌شناسی اخلاقی و روان‌شناسی اخلاقی (Sinnott-Armstrong, 2006: 6-7).

شناخت و توجیه احکام اخلاقی

همان‌طور که بیان شد، معرفت‌شناسی اخلاقی، شاخه‌ای از فرااخلاق است که شناخت و توجیه اعتقادات و احکام اخلاقی را بررسی می‌کند. مسئله بسیار مهمی که باید بدان توجه کرد این است که، توجیه اعتقادات اخلاقی ارتباط مستقیمی با معنای این احکام و اعتقادات دارد و از این نظر معرفت‌شناسی اخلاقی با معناشناسی اخلاقی ارتباط پیدا می‌کند (Sinnott-Armstrong, 2006: 7). از سوی دیگر، وجود اوصاف و ارزش‌های اخلاقی نیز نقشی بسیار مهم و تعیین‌کننده‌ای در توجیه اعتقادات و احکام اخلاقی دارد و این مسئله به ارتباط میان واقعیت و امکان توجیه باورها باز می‌گردد. بر همین اساس معرفت‌شناسی اخلاقی با هستی‌شناسی اخلاقی مرتبط است و از نتایج به دست‌آمده در آن حوزه تأثیر می‌پذیرد (Enoch, 2011: 152-157). برای نمونه، اگر ما در خصوص ارزش‌ها و اوصاف اخلاقی واقع‌گرا باشیم و آنها را دارای وجودی مستقل بدانیم، آنگاه توجیه احکام اخلاقی نیز با توسل به آن واقعیت‌های مستقل از ما صورت می‌پذیرد؛ چراکه در این صورت اعتقادات اخلاقی ما از سنخ باور خواهد بود و برای صادق بودن آنها باید باورهایی مطابق با واقع (ارزش‌های اخلاقی مستقل از ما) داشته باشیم. اما اگر کسی غیرواقع‌گرا باشد و وجود اوصاف اخلاقی مستقل از انسان و ترجیحات او را نپذیرد، برای توجیه اعتقادات اخلاقی باید به روش‌های دیگری متوسل شود.

شکاکیت اخلاقی

مهم‌ترین چالش‌ها و انتقادهای درباره‌ی معرفت‌شناسی اخلاقی را شکاکان اخلاقی مطرح کرده‌اند. شکاکیت اخلاقی نوعی قضاوت و داوری درباره‌ی احکام، اوصاف و ارزش‌های اخلاقی است که بر مبنای آن در امکان دستیابی به معرفت اخلاقی مناقشه می‌شود. بر اساس این رویکرد، توجیهات انسان‌ها برای اعتقادات اخلاقی‌شان ناکارآمد و بی‌اعتبار است (Sinnott-Armstrong, 2006: 1). بر مبنای شکاکیت اخلاقی اگر اوصاف و ارزش‌های اخلاقی مستقل از ما وجود دارند چگونه می‌توانیم به آنها دست یابیم؟ آیا می‌توانیم در خصوص این ارزش‌ها آگاهی به دست آوریم؟ بر فرض که امکان معرفت به احکام اخلاقی وجود داشته باشد، این معرفت با چه ابزاری به دست می‌آید؟ (Enoch, 2011: 152-153).

به طور کلی، شکاکیت اخلاقی، به معیارهایی که با آنها باورهای اخلاقی ما توجیه می‌شوند حمله می‌کند و آنها را در معرض نقد قرار می‌دهد. اما مطلب مهمی که در خصوص شکاکیت اخلاقی باید مد نظر داشت، تمایز آن از «نسبی‌گرایی اخلاقی» (moral relativism) است. نسبی‌گرایی اخلاقی دیدگاهی است که بر اساس آن، ارزش‌ها و معیارهای اخلاقی مطلق و جهان‌شمول وجود ندارد و ارزش‌های اخلاقی از فردی به فرد دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (Kellenberger, 2008: 4-9). گرچه، هم در نسبی‌گرایی اخلاقی و هم در شکاکیت اخلاقی وجود معیارهای اخلاقی عینی برای همه افراد رد می‌شود، اما نسبی‌گرایان اخلاقی، برخلاف شکاکان اخلاقی، در وجود حقیقت اخلاقی و قابل شناخت بودن این حقیقت تردید نمی‌کنند. نسبی‌گرایی اخلاقی وجود حقیقت اخلاقی و معرفت‌بخش بودن آن را پذیرا است، اما این حقیقت را از فردی به فرد دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه دیگر متغیر می‌داند، در حالی که شکاکیت اخلاقی وجود هر نوع حقیقت اخلاقی (اعم از مطلق و نسبی) و قابل شناخت بودن آن را محل تردید قرار می‌دهد (Kellenberger, 2001: 12).

اقسام شکاکیت اخلاقی

شکاکیت اخلاقی بر مبنای یک تقسیم‌بندی کلی بر سه نوع است:

الف. شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی: این نوع از شکاکیت بر دو قسم است. اولین نوع آن ریشه در آکادمی افلاطون دارد و شکاکیت اخلاقی آکادمیک نامیده می‌شود. بر مبنای این نوع از

فصلنامه علمی-پژوهشی دانش‌های فلسفی، سال شانزدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۲ (زمستان ۱۳۹۳)

شکاکیت هیچ کس نمی‌تواند معرفتی در خصوص درستی یا نادرستی احکام و داوری‌های اخلاقی داشته باشد. همچنین هیچ کس نمی‌تواند اعتقادات اخلاقی خود را توجیه کند (Sinnott- Armstrong, 2006: 11).

نوع دیگر شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی، شکاکیت اخلاقی پیرهونی است که ریشه در تأملات پیرهون شکاک دارد. شکاکیت اخلاقی پیرهونی امکان معرفت آدمیان به درستی یا نادرستی احکام اخلاقی و همچنین توجیه اعتقادات آنها را محل تردید قرار می‌دهد (Ibid.: 10). تفاوت اصلی شکاکیت اخلاقی پیرهونی و شکاکیت اخلاقی آکادمیک در این است که شکاکیت اخلاقی آکادمیک، امکان دستیابی آدمی به معرفت اخلاقی را از بنیاد رد می‌کند و بر همین اساس موضع‌گیری جزمی دارد، در حالی که شکاکیت اخلاقی پیرهونی معرفت اخلاقی انسان‌ها را محل تردید قرار می‌دهد ولی راه را برای امکان دستیابی به آن باز می‌گذارد، بنابراین نظریه‌ای غیرجزمی است.

ب. شکاکیت اخلاقی هستی‌شناختی: این نوع شکاکیت اخلاقی بر مبنای مقابله در برابر واقع‌گرایی اخلاقی شکل می‌گیرد. بر اساس واقع‌گرایی اخلاقی، واقعیت‌های اخلاقی عینی و مستقل از نگرش‌ها و اعتقادات ما وجود دارند که معیاری برای تمایز درست و نادرست اخلاقی از یکدیگر به دست می‌دهند. شکاکیت اخلاقی هستی‌شناختی امکان وجود چنین واقعیت‌هایی را محل تردید قرار می‌دهد. تفاوت بسیار مهم شکاکیت اخلاقی هستی‌شناختی با شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی در این مسئله است که شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی نمی‌تواند مؤید شکاکیت اخلاقی هستی‌شناختی باشد؛ بدین معنا که حتی در صورت معرفت نداشتن ما به ارزش‌ها، احکام و داوری‌های اخلاقی، وجود حقایق اخلاقی را نمی‌توان انکار کرد؛ چراکه می‌توان به نحو کاملاً سازگار هستی‌مستقل ارزش‌ها و اوصاف اخلاقی را پذیرفت، ولی امکان معرفت به آنها را رد کرد.

ج. شکاکیت اخلاقی عملی: برخی از شکاکان اخلاقی دلایل افراد برای عمل کردن به احکام اخلاقی را حتی با فرض موجه بودن محل تردید می‌دانند. در این نوع از شکاکیت اخلاقی این مسئله مطرح می‌شود که اگر احکام اخلاقی معرفت‌بخش و صدق و کذب‌پذیر باشند، چگونه بدون هیچ میل یا عنصر انگیزشی می‌توانند فرد را برای عمل برانگیزند؟ (Brink, 1989: 50). البته برخی از شکاکان اخلاقی عملی، انگیزش افراد برای انجام دادن اعمال اخلاقی آرمانی را

بررسی و تدریج‌نگار شکایت اخلاقی

محل تردید قرار می‌دهند و در خصوص اعمال اخلاقی معمولی و متداول این شک را موجه نمی‌دانند (Superson, 2009:160).

اما شکاکیت‌های اخلاقی، که در این نوشتار از آن بحث می‌شود، شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی است. این امر بدان سبب است که شکاکیت در حوزه عملی اخلاق کمتر محل بحث بوده است و بسیاری از شکاکان اخلاقی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی در حوزه عمل شکاک نیستند (Sinnott-Armstrong, 2006: 63-65).

ادله شکاکیت اخلاقی

همان‌طور که بیان شد، در این نوشتار شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی را بررسی خواهیم کرد، از این‌رو ادله‌ای که برای دفاع از شکاکیت اخلاقی ذکر می‌کنیم نیز در این دو حوزه هستند. مدافعان شکاکیت اخلاقی عمدتاً دو مؤلفه را در تعریف معرفت، اعم از معرفت اخلاقی و غیراخلاقی، ذکر می‌کنند و سپس آنها را مورد حمله قرار می‌دهند. از نظر شکاکان اخلاقی معرفت‌شناختی، معرفت عبارت است از باور صادق موجه. عموم معرفت‌شناسان این تعریف را پذیرفته‌اند. شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی استدلال می‌کند که در اخلاق یا حداقل در جوانبی از آن امکان حصول صدق یا توجیه وجود ندارد. گروهی از شکاکان اخلاقی توجیه داوری‌های اخلاقی را به چالش می‌کشند و برخی دیگر صدق این داوری‌ها را انکار می‌کنند (نلسون، ۱۳۷۹: ۵۶۴). شک و تردید در خصوص توجیه اعتقادات اخلاقی مربوط به شکاکیت اخلاقی معرفت‌شناختی است، اما مناقشه و تردید در خصوص صدق داوری‌های اخلاقی تا حد زیادی با هستی‌ارزش‌های اخلاقی مرتبط است، و لیکن در نهایت نتایج و پیامدهای آن ارتباط مستقیمی با توجیه معرفتی احکام اخلاقی دارد.

مشکل توجیه احکام اخلاقی

اولین دلیل در دفاع از شکاکیت اخلاقی امکان توجیه و مدلل‌سازی ادعاها و داوری‌های اخلاقی آدمیان را رد می‌کند. مسائل مختلف در معرفت‌شناسی معاصر و همچنین شک و تردید شدیدی که در باب مقوله توجیه به وجود آمد، تأثیر بسزایی در پدیداری شکاکیت اخلاقی مبتنی بر توجیه داشت. مهم‌ترین دلایل بر رد امکان توجیه داوری‌های اخلاقی به شرح زیر است:

الف. آدمی با مشاهده فرهنگ‌های متفاوت جوامع گوناگون، تنوع بسیار شدید دیدگاه‌های اخلاقی را در آنها ملاحظه می‌کند. مشاهده اینکه انسان‌ها تا این اندازه آرای اخلاقی متفاوت و متعارضی دارند، ذهن را به این سمت می‌کشاند که گویا هیچ دلیل استواری برای توجیه احکام اخلاقی متفاوت وجود ندارد. چنین تنوع و اختلاف نظری در خصوص اعتقادات اخلاقی، راه را برای توجیه منطقی احکام و داورهای اخلاقی ناهموار می‌کند و در نتیجه منشأ به وجود آمدن آنها را اموری توجیه‌ناپذیر (به معنای معرفت‌شناختی و منطقی) لحاظ خواهد کرد. بر همین اساس، شکاکان اخلاقی معتقدند اعتقادات اخلاقی افراد را باید به فرهنگ جامعه‌ای که فرد در درون آن رشد یافته، یا امیال روان‌شناختی خود فرد تقلیل داد (Sinnott-Armstrong, 2006: 14). بنابراین، با توجه به اینکه اعتقادات اخلاقی آدمیان محصول امیال آنها یا الزام‌های فرهنگی است، هیچ‌گونه معیار فراشخصی و فرافرهنگی وجود ندارد تا با استناد به آن بتوان اعتقادات اخلاقی را توجیه کرد. در واقع هر معیاری که برای توجیه اعتقادات اخلاقی گوناگون به کار می‌رود نمی‌تواند معیاری بی‌طرفانه باشد و از اعتقادات اخلاقی درونی یک فرهنگ یا یک شخص تأثیر نپذیرد. به همین دلیل هیچ معیار بی‌طرفانه و استعلایی برای توجیه اعتقادات اخلاقی گوناگون وجود ندارد (Sinnott-Armstrong, 2006: 9).

ب. نظریه‌های اخلاقی که امکان معرفت به احکام و اوصاف اخلاقی را می‌پذیرند در توجیه داورهای و احکام اخلاقی عمدتاً به دو روش متوسل می‌شوند؛ یکی از این روش‌ها استفاده از نظریه «طبیعت‌گرایی اخلاقی» (moral naturalism) است. بر مبنای نظریه طبیعت‌گرایی، اصطلاحات اخلاقی را می‌توان بر اساس اصطلاحات غیراخلاقی تعریف کرد. این مطلب بدان معناست که «باید» را بر مبنای «است» و «ارزش» را بر اساس «واقعیت» تعریف می‌کنیم (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۲۰۵-۲۰۷). در این نظریه تمامی اوصاف اخلاقی همانند خوب، بد، درست و نادرست، اوصافی طبیعی هستند و بر همین مبنای اخلاق نیز یکی از وجوه طبیعت است. برای نمونه طبق نظریه طبیعت‌گرایی اخلاقی از نوع سودگرا، عمل نادرست به لحاظ اخلاقی، عملی است که به‌روزی را کاهش دهد (Campbell, 2000: 31). راه دیگری که برای توجیه اعتقادات و داورهای اخلاقی به کار می‌رود، توسل به شهودگرایی اخلاقی است. شهودگرایی اخلاقی نظریه‌ای است که بر مبنای آن اعتقادات اخلاقی، خود واضح، بدیهی و بی‌نیاز از توجیه هستند (Sinnott-Armstrong, 2006: 184-185).

بررسی و نقد شکایت اخلاقی

عمدتاً شهودگرایان اخلاقی برای دفاع از نظریه خود مسئله تسلسل را پیش می‌کشند و ادعا می‌کنند که در صورت نفی شهودگرایی در فرآیند توجیه باورهای اخلاقی با تسلسل مواجه خواهیم شد. بنابراین باید باورهای اخلاقی، خود واضح باشند (Brink, 1989: 107-108). شکایت اخلاقی می‌کوشد هر دو روش مذکور برای توجیه اعتقادات اخلاقی را نقد کند. البته با توجه به اینکه طبیعت‌گرایی اخلاقی بیشتر محل بحث است از بیان نقدها بر شهودگرایی اخلاقی اجتناب خواهیم کرد. استدلال شکایت اخلاقی در مقابل طبیعت‌گرایی اخلاقی ریشه در آموزه‌های هیوم دارد. از نظر هیوم، از گزاره‌های توصیفی که فارغ از اخلاق و درباره‌ی امور واقع هستند (گزاره‌هایی که درباره‌ی هستی یا نیستی وضعیتی در عالم هستند) نمی‌توان احکام و داوری‌های اخلاقی را نتیجه گرفت، زیرا در هیچ کجای گزاره‌های واقعی باید و نباید وجود ندارد. بنابراین، چون در مقدمات ما نشانه‌ای از باید وجود ندارد، نمی‌توانیم باید را در نتیجه بیاوریم. از این رو اگر کسی از گزاره‌های واقعی، گزاره‌های اخلاقی را نتیجه بگیرد مرتکب مغالطه شده است (هولمز، ۱۳۸۵: ۳۵۸).

استدلال دیگری که علیه طبیعت‌گرایی اخلاقی اقامه شده، استدلال مور است. از نظر مور، هر کس تلاش کند تا اصطلاحات اخلاقی را بر مبنای خصوصیات و ویژگی‌های طبیعی تعریف کند مرتکب مغالطه طبیعت‌گروانه می‌شود. البته مقصود مور از ویژگی‌های طبیعی، خصوصیات مابعدالطبیعی نیز هست؛ چراکه از نظر او خوب کیفیتی غیرطبیعی و تعریف‌ناپذیر است. اما پرسشی که در ذهن مطرح می‌شود این است که در کجای تعریف خوبی بر مبنای ویژگی‌های طبیعی و فراطبیعی، مغالطه صورت گرفته است. در پاسخ به این پرسش، مور به استدلال پرسش‌گشوده متوسل می‌شود. از نظر او، اگر بر مبنای تعریف‌گروی (defenism) بتوان خوب را بر اساس کیفیتی طبیعی یا مابعدالطبیعی تعریف کرد، آنگاه خوب بنا بر تعریف، همیشه معادل آن کیفیت خواهد بود، در حالی که این‌گونه نیست. فرض کنیم فرد تعریف‌گرا معتقد است اگر در عملی خاصیت الف وجود داشت آن عمل خوب است. اما اگر ما عملی را دیدیم که در آن خاصیت الف وجود دارد، هنوز به نحو معقول و معناداری می‌توانیم بپرسیم آیا آن عمل خوب است یا خیر (Miller, 1965: 12-14). مثلاً اگر خوب معادل لذت باشد و ما با عملی مثل زنا مواجه باشیم که در آن لذت وجود دارد، هنوز به نحوی معقول و معنادار می‌توانیم بپرسیم آیا این عمل خوب است یا خیر، در صورتی که اگر خوب معادل لذت بود، پرسیدن این پرسش بی‌معنا بود و مانند این بود که بپرسیم آیا این عمل لذت‌آور، لذت‌آور است.

نقد دیگری که بر طبیعت‌گرایی اخلاقی وارد است این است که اگر نتایج و نظریات اخلاقی از مشاهدات تجربی به دست می‌آیند و بر اساس واقعیت‌های تجربی شکل می‌گیرند، در بسیاری از موارد ما در تشخیص واقعیت طبیعی یا مشاهده آن اشتباه می‌کنیم، در نتیجه نظریه اخلاقی‌ای که بر اساس این مشاهده شکل می‌گیرد نیز خطا خواهد بود (Campbell, 2000: 34-35). بنابراین، شکاکیت اخلاقی برای به چالش کشیدن ادعای طبیعت‌گرایی اخلاقی در خصوص تعریف‌پذیری احکام و اصطلاحات اخلاقی بر اساس اصطلاحات غیراخلاقی و همچنین توجیه این احکام اخلاقی می‌تواند از استدلال‌های منتقدان این نظریه بهره‌مند شود.

مشکل در صدق داوری‌های اخلاقی

راه دیگری که شکاکیت اخلاقی می‌کوشد از طریق آن در امکان معرفت اخلاقی تشکیک کند، انکار وجود واقعیت اخلاقی مستقل از انسان است. بر همین مبنا، شکاکان اخلاقی می‌کوشند از راه حمله به «واقع‌گرایی اخلاقی» (moral realism) پروژه خود را پیش ببرند. واقع‌گرایی اخلاقی صورت‌ها و اشکال متنوعی دارد، اما بر اساس تعریف رایج آن، که محل بحث شکاکیت اخلاقی نیز هست، اوصاف و ارزش‌های اخلاقی مستقل از نگرش‌ها و باورهای ما وجود دارند که از طریق آنها داوری‌های اخلاقی امکان‌پذیر است (Cuneo, 2007: 20). در مقابل، شکاکیت اخلاقی مدافع غیرواقع‌گرایی اخلاقی است که بر اساس آن واقعیت‌ها، ارتباطات و رویدادهای اخلاقی وابسته به ما هستند نه مستقل از ما (Joyce, 2007: 2). مبحث واقع‌گرایی اخلاقی ارتباط تنگاتنگی با بحث «ناشناخت‌گرایی» (non-cognitivism) در اخلاق دارد. ناشناخت‌گرایان اخلاقی معتقدند هیچ واقعیت اخلاقی‌ای وجود ندارد و به همین دلیل ناشناخت‌گرایی اخلاقی، به عنوان یکی از شاخه‌های «نیپیلیسم اخلاقی» (moral nihilism) شناخته شده است که نظریه خاصی در خصوص کارکرد گزاره‌های اخلاقی دارد (Shafer, 2003: 18). ناشناخت‌گرایی صدق و کذب‌پذیر بودن گزاره‌ها و مدعیات اخلاقی را نمی‌پذیرد (Van Roojen, 2009: 1). علت اصلی صدق و کذب‌پذیر نبودن گزاره‌های اخلاقی در ناشناخت‌گرایی این است که از نظر آنها اوصاف و ارزش‌های اخلاقی وجود ندارند (واقعیتی مستقل از ما ندارند)، از این‌رو اعتقادات اخلاقی از سنخ باور نیستند، بلکه برخاسته از نوع نگرش و احساسات ما درباره امور واقع‌اند. چون واقعیت اخلاقی وجود ندارد، گزاره‌های اخلاقی از نوع باور نیستند؛ چراکه باور داشتن به چیزی، یعنی باور به اینکه آن چیز صادق است، اما بر مبنای

بررسی و نقد نگرش اخلاقی

غیرواقع‌گرایی اخلاقی چیزی در جهان وجود ندارد تا مطابقت یا عدم مطابقت با آن سبب صدق یا کذب اخلاقی شود (مک‌ناوتن، ۱۳۸۶: ۲۵-۲۸). ناشناخت‌گرایان برای اثبات این مطلب که گزاره‌های اخلاقی قابلیت صدق و کذب‌پذیری ندارند دلایل متعددی می‌آورند که در اینجا به دو نمونه از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف. تنوع فرهنگی: انسان‌ها در زمینه‌های مختلف با یکدیگر اختلاف نظر دارند. برخی از اختلاف نظرها به راحتی قابل حل است و برخی از آنها با گذشت زمان‌های طولانی همچنان ادامه دارد. در حوزه اخلاق نیز این اختلاف نظر وجود دارد. برای نمونه، اختلاف نظر در خصوص موجه بودن «مجازات اعدام» یا «کشتن از روی ترحم» (euthanasia) همواره وجود داشته است (Campbell, 2011: 3).

از نظر ناشناخت‌گرایان، یکی از نشانه‌های مهم وجود حقیقت در خصوص موضوعی خاص همگرایی است. به این معنا که معمولاً در جایی که حقیقت اخلاقی وجود دارد، نتیجه پژوهش‌ها و تحقیقات محققان و همچنین اعتقادات اخلاقی مردم به هم نزدیک خواهند شد. این در حالی است که با مطالعه فرهنگ‌های جوامع گوناگون تفاوت و حتی تعارض دیدگاه‌های اخلاقی را در آنها شاهدیم (مک‌ناوتن، ۱۳۸۶: ۲۳۵). در واقع ناشناخت‌گرایان معتقدند وجود دیدگاه‌های اخلاقی متعارض دلیلی است بر فقدان واقعیت اخلاقی مستقل از انسان و چون واقعیت اخلاقی وجود ندارد احکام و داورهای اخلاقی صدق و کذب‌پذیر نیستند.

ب. از نظر ناشناخت‌گرایان، دیدگاه‌ها و اعتقادات اخلاقی ربط مستقیمی با عواطف و احساسات آدمی دارند، در حالی که اگر اعتقادات اخلاقی از نوع باور باشند ارتباط میان اعتقاد اخلاقی (که به عنوان باور لحاظ شده) و عمل کردن بر مبنای آنها از میان خواهد رفت (همان: ۲۷)؛ یعنی این امکان وجود دارد که فردی باورها و اعتقادات اخلاقی گوناگون داشته باشد، ولی در عین حال هیچ عاطفه، احساس و میلی نسبت به آنها نداشته باشد و بر همین اساس برای عمل کردن بر مبنای آنها برانگیخته نشود.

ناشناخت‌گرایان اعتقاد اخلاقی را مستقل از عواطف و احساسات نمی‌دانند و معتقدند اعتقاد اخلاقی به هر چیز، اهمیت دادن به آن و عمل کردن بر مبنای آن است (همان: ۲۸). اما اگر اعتقاد اخلاقی از نوع باور باشد و ارزش‌های اخلاقی، واقعیت‌هایی مستقل از ما باشند، پیوندی با عواطف و احساسات ندارند و نمی‌توانند به تنهایی ما را برای عمل برانگیزند.

بررسی و نقد شکاکیت اخلاقی

اگر شکاکیت اخلاقی به عنوان نظریه‌ای معقول و صحیح در فرااخلاق پذیرفته شود، بسیاری از اعتقادات و باورهای اخلاقی ما، چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی، محل تردید قرار خواهد گرفت. زمانی که امکان دستیابی به معرفتی اطمینان‌بخش در اخلاق وجود نداشته باشد، مقولاتی چون برتری یک رأی اخلاقی بر رأی دیگر، وجود متخصص در اخلاق و خطا بودن یک نظریه اخلاقی بی‌معنا خواهند بود. از این‌رو در این قسمت می‌کوشیم با ردّ ادله شکاکیت اخلاقی (ادله چهارگانه‌ای که بیان کردیم) معرفت انسان به واقعیت‌های اخلاقی را مبرهن کنیم.

بررسی مشکلات در توجیه معرفت اخلاقی

شکاکیت اخلاقی توجیه معرفت اخلاقی را، به نحوی معقول و منطقی، محل تردید قرار می‌دهد. در این بخش به دو اشکالی که شکاکان اخلاقی در خصوص توجیه معرفت اخلاقی مطرح می‌کنند پاسخ می‌دهیم:

الف. چنانچه گذشت یکی از استدلال‌های مهم شکاکیت اخلاقی برای رد توجیه معرفت اخلاقی آرای متعارض فردی و اجتماعی درباره دیدگاه‌های اخلاقی است، اما با ملاحظه اختلافات فرهنگی در خصوص باورهای اخلاقی نباید نتیجه گرفت که امکان توجیه منطقی و عینی اعتقادات اخلاقی وجود ندارد. می‌توان اختلاف نظر میان فرهنگ‌های گوناگون را به اختلاف در حوزه امور واقع ارجاع داد نه اختلاف در ارزش‌ها. برای نمونه، ممکن است پدری به تنبیه بدنی فرزندش بپردازد و پدر دیگری از این کار خودداری نکند، اما هر دوی آنها معتقدند باشند که عملشان (تنبیه کردن یا نکردن فرزند) تأثیر مثبتی بر تربیت فرزندشان دارد. بنابراین، هر دو پدر در اعتقاد به ارزش تربیت فرزند اتفاق نظر دارند و اختلاف آنها فقط به امور واقع برمی‌گردد؛ یعنی اینکه آیا تنبیه فرزند در تربیت او اثر مثبت دارد یا خیر (ادواردز، ۱۳۷۸: ۱۷۹).

مسئله مهمی که باید بدان توجه کنیم این است که، نباید مطلق بودن اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را با مطلق بودن و کلی بودن فعل اخلاقی خلط کنیم. این مطلب بدان معناست که آدمی نمی‌تواند بگوید یک فعل اخلاقی همیشه درست یا همیشه غلط است، چراکه ممکن است فعلی اخلاقی به یک اعتبار و با لحاظ پاره‌ای از ارزش‌های بنیادین اخلاقی درست باشد. اما به اعتبار دیگر غلط باشد (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۰۲). بنابراین، این مسئله کاملاً امکان‌پذیر است که

بررسی و نقد ریگلیت اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی مطلق و کلی داشته باشیم و آنها را به عنوان معیاری برای توجیه اعتقادات اخلاقی خود به کار ببریم، ولی در عین حال در خصوص افعال اخلاقی و نحوه انطباق این ارزش‌ها با اعمالمان در وضعیتی عینی اختلاف نظر داشته باشیم. پس باید همواره اختلافمان در خصوص درستی یا نادرستی اعمال اخلاقی را با نظر کردن به ارزش‌های بنیادین اخلاق حل کنیم.

ب. استدلال دوم شکاکیت اخلاقی به منظور توجیه معرفت اخلاقی، بر مغالطه طبیعت‌گرایانه مور استوار بود. همان‌طور که بیان شد، استدلالی مشابه مغالطه طبیعت‌گرایانه می‌تواند علیه شهودگروی، که خود مور حامی آن بود، به کار گرفته شود. مدافعان معرفت اخلاقی دلایل گوناگونی را در رد مغالطه طبیعت‌گرایانه مطرح کردند که به پاره‌ای از مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

- فرانکنا معتقد است در مغالطه طبیعت‌گرایانه مصادره به مطلوب صورت گرفته است. از نظر او، شخصی که خوب را بر مبنای لذت تعریف می‌کند این مطلب را نزد خود پذیرفته است و هر جا که عملی را مشاهده کند که در آن لذت وجود دارد بی‌درنگ حکم به خوبی آن می‌دهد. اما مطرح کردن پرسش گشوده در مغالطه طبیعت‌گرایانه از آن‌روست که ما تعریف خوب بر مبنای لذت را نپذیرفتیم، بنابراین تصور می‌کنیم که در اینجا مغالطه صورت گرفته است. در واقع، تعریف‌گرا، که معتقد است خوب بر اساس لذت تعریف می‌شود، این تعریف را به نحو پیشینی و به عنوان یک پیش‌فرض مسلم گرفته است، حال اگر ما پرسش گشوده را مطرح کنیم در واقع اصل مدعای تعریف‌گرا را بدون دلیل و فقط با پیش‌فرض گرفتن غیرممکن بودن تعریف خوبی محل تردید قرار می‌دهیم و مدعا را به عنوان دلیل لحاظ کرده‌ایم (Miller, 1965: 15-16).

- یکی دیگر از استدلال‌ها علیه مغالطه طبیعت‌گرایانه این است که، چه بسا تعریفی از خوبی وجود داشته باشد که همانند: لذت، سعادت و ... پرسش گشوده در خصوص آن مطرح نباشد. اگر تا کنون هیچ یک از کیفیاتی که در تعریف خوبی بیان شدند مصون از مغالطه طبیعت‌گرایانه نبودند، دلیل ندارد که چنین کیفیتی وجود نداشته باشد.

- اشکال بسیار مهمی که بر استدلال پرسش گشوده وارد است، خلطی است که بر مبنای این استدلال میان معنا و مصداق صورت می‌گیرد. از نظر فرگه، این استدلال بر مبنای مصداق درباره معنا داوری می‌کند و این‌گونه داوری صحیح نیست (Ibid.:

7. بر اساس تعریف گروهی، می‌توان خوبی را بر مبنای کیفیتی طبیعی یا مابعدالطبیعی تعریف کرد، یعنی می‌توان کیفیت طبیعی یا مابعدالطبیعی را یافت که بر معنای خوبی دلالت کند. پرسش گشوده در خصوص مصادیق این کیفیت طبیعی یا مابعدالطبیعی مطرح می‌شود. اما فرگه معتقد است این استدلال در خصوص مصداق تعریف خوبی داور می‌کند در حالی که نمی‌توان بر مبنای مصداق در خصوص معنا داور می‌کند.

بنابراین، می‌توان با تعمق و تدبر در اشکالاتی که شکاکان بر امکان دستیابی به معرفت اخلاقی وارد کرده‌اند، پاسخ‌های معقول و مستدل به آنها داد. البته ادله‌ای که در دفاع از مواضع حامی معرفت اخلاقی صورت گرفت، بدان معنا نیست که این مواضع (تعریف گروهی و شهود گروهی) مصون از نقد و خطا هستند، بلکه حکایت از آن دارد که امکان گفتمان منطقی میان طرفداران معرفت اخلاقی و شکاکان اخلاقی وجود دارد و می‌توان به نحوی مستدل از مواضع واقع‌گرایانه دفاع کرد.

مشکلات در صدق معرفت اخلاقی

در بخش‌های گذشته دو نمونه از ادله مهم شکاکان اخلاقی علیه صدق باورهای اخلاقی را مطرح کردیم، که در این قسمت به نقد آنها می‌پردازیم:

الف. اولین اشکال بر واقع‌گرایی اخلاقی و شناختی بودن گزاره‌های اخلاقی (صدق و کذب‌پذیر بودن گزاره‌های اخلاقی) وجود اختلافات اخلاقی میان فرهنگ‌های گوناگون بود. بر اساس ادعای شکاکیت اخلاقی، حقیقت در جایی وجود دارد که عقاید اخلاقی همگرا باشند و به یکدیگر نزدیک شوند، اما در حوزه اخلاق اختلافات چشم‌گیری را میان فرهنگ‌های گوناگون شاهدیم و بر همین مبنای واقعیت ارزش‌های اخلاقی محل تردید قرار می‌گیرد. اما استدلال شکاکیت اخلاقی دقیق نیست و نکته بسیار مهمی را نادیده می‌گیرد و آن این است که فقدان توافق در اعتقادات اخلاقی فرهنگ‌های گوناگون نمی‌تواند دلیلی بر فقدان حقایق اخلاقی باشد. مسئله وجود حقیقت اخلاقی یک بحث است و شناخت این واقعیت اخلاقی بحثی دیگر.

مطلب بسیار مهمی که باید به آن توجه کرد این است که در بسیاری از موارد راه برای شناخت حقیقت اخلاقی و تشخیص عملی که به لحاظ اخلاقی لازم است هموار نیست، زیرا انسان امیال گوناگونی دارد که در بسیاری از موارد بصیرت اخلاقی او را تیره و تار می‌کنند (مک‌ناوتن، ۱۳۸۶:

بررسی و تدریج‌نگار اخلاقی

۲۵-۲۸). از این رو می‌توان به نحوی سازگار وجود واقعیت‌های اخلاقی را به عنوان حقایقی مستقل پذیرفت و در عین حال معتقد بود که در برخی از موارد تمایلات آدمی مانع از شناخت این واقعیت‌ها می‌شوند. در واقع از یک منظر، اختلاف‌های اخلاقی میان فرهنگ‌ها و افراد مختلف ناشی از قرار نگرفتن در وضعیت آرمانی برای شناخت استلزام اخلاقی است.

ب. دلیل دیگر ناشناخت‌گرایان برای رد شناختی بودن دیدگاه اخلاقی این بود که اگر اعتقاد اخلاقی از نوع باور باشد و ارزش‌های اخلاقی مستقل از آدمی باشند مسئله انگیزش اخلاقی مغفول خواهد ماند، چراکه شناختی بودن باور اخلاقی ارتباط آن را با میل و احساس قطع می‌کند، در نتیجه اعتقاد اخلاقی به تنهایی نمی‌تواند ما را برای انجام عمل اخلاقی برانگیزد. آنها معتقدند این امر از آن رو است که هیچ عنصر انگیزشی در باور شناختی صرف وجود ندارد و به همین دلیل، اعتقاد اخلاقی باید غیرشناختی باشد (Brink, 1989: 37).

این استدلال ناشناخت‌گرایی بر پایه نظریه (میل - باور) (belief - desire theory) صورت گرفته است. بر مبنای نظریه میل - باور در تبیین هر عملی، علاوه بر باور، باید میل نیز به عنوان عنصری انگیزشی وجود داشته باشد، در غیر این صورت عمل انجام نخواهد شد. در واقع، از نظر ناشناخت‌گرایان، باور عنصر شناختی عمل است و میل عنصر انگیزشی آن است. از طرف دیگر، همان‌طور که مطرح شد، ناشناخت‌گرایان معتقدند اعتقاد اخلاقی مقارن است با اهمیت دادن به آن و آمادگی برای عمل بر مبنای آن، که بر همین اساس ناشناخت‌گرایی نظریه درون‌گرایی (internalism) را مطرح می‌کند. تعریف‌های فراوانی از نظریه درون‌گرایی اخلاقی وجود دارد و نویسندگان مختلف نظریات متنوعی در این خصوص دارند. برای نمونه، از نظر ریچارد پرایس، این نظریه به ارتباط اخلاق و انگیزش می‌پردازد (Ibid.: 38). اما بر اساس تفسیر ناشناخت‌گرایی از این نظریه، اگر اعتقاد اخلاقی با باورهای مناسبی همراه باشد برای فراهم کردن دلیل فاعل برای عمل و همچنین به عمل واداشتن او کافی است. برای نمونه، اینکه من باید به دوستم کمک مالی کنم اعتقادی اخلاقی است و اگر با باوری مناسب مانند اینکه شماره حساب او X است ترکیب شود، دلیلی کافی می‌شود تا عمل من را تبیین کند. ناشناخت‌گرایان از ترکیب نظریه میل - باور و نظریه درون‌گرایی استدلال قوی می‌سازند و در برابر واقع‌گرایان به کار می‌گیرند (مک‌ناوتن، ۱۳۸۶: ۴۷-۴۸).

از نظر ناشناخت‌گرایان، بر اساس نظریهٔ میل-باور در تبیین هر عملی هم میل، که عنصری انگیزشی و غیرشناختی است، و هم باور، که عنصری شناختی و غیرانگیزشی است، لازم است. اما بر مبنای درون‌گرایی، اعتقاد اخلاقی اگر با باورهای لازم ترکیب شود فاعل را به عمل وامی‌دارد. باور، که در تعریف درون‌گرایی لحاظ شده، عنصری شناختی است و بر مبنای نظریهٔ میل-باور به تنهایی نمی‌تواند فاعل را برای عمل برانگیزد. بنابراین، میل، که عنصری انگیزشی و غیرشناختی است، باید در طرف اعتقاد اخلاقی قرار گیرد. بر همین مبنای، ناشناخت‌گرایان مدعی‌اند عقیدهٔ اخلاقی نمی‌تواند شناختی محض باشد، بلکه باید شامل عناصر غیرشناختی نیز باشد.

استدلال مذکور تهدیدی برای واقع‌گرایی است؛ چراکه واقع‌گرایان اعتقاد اخلاقی را شناختی محض می‌دانند، از این‌رو ناشناخت‌گرایان معتقدند برای آنکه واقع‌گرایی بتواند موضع خود را (شناختی صرف بودن اعتقاد اخلاقی) حفظ کند یا باید میل-باور را رد کند یا درون‌گرایی را، در حالی که از نظر ناشناخت‌گرایان نظریه‌های میل-باور و درون‌گرایی بسیار موجه‌اند (همان: ۵-۴۹). واقع‌گرایان در برابر استدلال فوق به دو شکل متفاوت موضع‌گیری می‌کنند. عده‌ای از واقع‌گرایان نظریهٔ میل-باور را می‌پذیرند اما معتقدند با آنکه اعتقاد اخلاقی شناختی محض است نمی‌تواند به تنهایی فاعل را برای عمل برانگیزد. از این‌رو میل به عنوان عنصری انگیزشی باید به آن ضمیمه شود. اما گروهی دیگر از واقع‌گرایان نظریهٔ میل-باور را رد می‌کنند و معتقدند اعتقاد اخلاقی به تنهایی فاعل را برای عمل برمی‌انگیزد (مک‌ناوتن، ۱۳۸۶: ۸۷-۸۸). واقع‌گرایان درون‌گرا باورها را به دو دسته انگیزشی و غیرانگیزشی تقسیم می‌کنند و معتقدند باورهای اخلاقی از نوع باورهای انگیزشی هستند و اگر فاعل، استلزام اخلاقی را در وضعیت مورد نظر درک کند، حتماً بر مبنای آن عمل خواهد کرد (همان: ۱۷۹). بنابراین، استدلال ناشناخت‌گرایی مبنی بر غیرانگیزشی بودن اعتقاد اخلاقی در صورت واقعی بودن ارزش‌های اخلاقی، فقط در مورد واقع‌گرایان برون‌گرا (externalist) کاربرد دارد؛ چراکه واقع‌گرایان برون‌گرا معتقدند اعتقاد اخلاقی نقش انگیزشی بازی نمی‌کند و برای عمل بر مبنای اعتقاد اخلاقی، باید میل به عنوان عنصری انگیزشی به آن ضمیمه شود، در حالی که بر اساس نظر واقع‌گرایان درون‌گرا، اعتقاد اخلاقی با آنکه شناختی است و از نوع باور است، حالت انگیزشی نیز دارد و فاعل را برای عمل برمی‌انگیزد.

نتیجه

پذیرش شکاکیت اخلاقی، چه در حوزه نظری و چه در حوزه عملی، ما را با مشکلات فراوانی مواجه می‌کند و با بخش زیادی از تفکر اخلاقی متعارف (پدیدارشناسی اخلاق) تعارض دارد. در صورتی که امکان دستیابی به معرفت یقینی در حوزه اخلاق وجود نداشته باشد، برای انجام دادن بسیاری از اعمال اخلاقی بی‌انگیزه می‌شویم و نمی‌توانیم به نحوی معقول و منطقی ماهیت اعمال اخلاقی مانند ایثار، صداقت، عدالت و ... را تبیین کنیم. دلایلی که شکاکان اخلاقی برای دفاع از موضع خود به کار می‌گیرند ذهن را با چالش مواجه می‌کند و این توهم را ایجاد می‌کند که گویا ما نمی‌توانیم هیچ یک از اعتقادات اخلاقی خود را توجیه کنیم، اما همان‌طور که در این نوشتار بیان شد با تعمق و تدبر در دلایل شکاکان اخلاقی می‌توان پاسخ‌هایی مناسب و منطقی به مواضع آنها داد.

منابع

۱. ادواردز، پل (۱۳۷۸). *دایرةالمعارف فلسفه، فلسفه اخلاق*، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول.
۲. سیر- مک‌کارد، جفری (۱۳۷۸). «معرفت اخلاقی»، ترجمه: ابوالقاسم فنایی، در: *نقد و نظر*، س ۶، ش ۲۱-۲۲، ص ۲۶۸-۲۷۶.
۳. فرانکنا، ویلیام کی. (۱۳۸۳). *فلسفه اخلاق*، ترجمه: هادی صادقی، قم: انتشارات طه، چاپ دوم.
۴. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۰). *تاریخ فلسفه: یونان و روم*، ترجمه: سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران: انتشارات سروش، چاپ چهارم، ج ۱.
۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ شصت و یکم.
۶. مک‌ناوتن، دیوید (۱۳۸۶). *بصیرت اخلاقی*، ترجمه: محمود فتحعلی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
۷. نلسون، مارک تی. (۱۳۷۹). «شکاکیت اخلاقی»، ترجمه: ابوالقاسم فنایی، در: *نقد و نظر*، س ۶، ش ۲۳-۲۴، ص ۵۶۲-۵۶۹.
۸. هولمز، رابرت ال. (۱۳۸۵). *مبانی فلسفه اخلاق*، ترجمه: مسعود علیا، تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.

9. ??? (1998), "Moral Realism" In: *Routledge Encyclopedia of Philosophy*, vol. ???, pp. ???-???, London and New York: Routledge.
10. Campbell, Richmond (2011). "Moral Epistemology", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, available at: <http://plato.stanford.edu/entries/moral-epistemology/>, (4 Jun 2015).
11. Campbell, Richmond; Hunter, Bruce (2000). *Moral Epistemology Naturalized*, Cambridge: Cambridge University Press.
12. Cuneo, Terence (2007). *The Normative Web: An Argument for Moral Realism*, New York: Oxford University Press.
13. Enoch, David (2011). *Taking Morality Seriously*, New York: Oxford University Press.
14. Joyce, Richard (2007). "Moral Anti Realism", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, available at: <http://plato.stanford.edu/entries/moral-anti-realism/>, (4 Jun 2015).
15. Kellenberger, James (2001). *Moral Relativism, Moral Diversity, Human Relationships*, Pennsylvania State University Press.
16. Kellenberger, James (2008). *Moral Relativism*, America: Rowman & Littlefield Publishers.
17. Miller, Alexander (1965). *An Introduction to Contemporary Metaethics*, UK: Black Well Publishing.
18. Robinson, Daniel N. (2002). *Prase and Blame: Moral Realism and its Applications*, Oxford: Oxford University Press.
19. Sayre- McCord, Geoff (2007). "Metaethics", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, available at: <http://plato.stanford.edu/entries/metaethics/>, (4 Jun 2015).
20. Schroeder, Mark (2010). *Non Cognitivism in Ethics*, New York: Routledge.
21. Shafer, Russ (2003). *Moral Realism: A Defense*, New York: Oxford University Press.
22. Sinnott- Armstrong, Walter (2006). *Moral Skepticism*, Oxford: Oxford University Press.
23. Sinnott-Armstrong, Walter (2011). "Moral Skepticism", *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, available at: <http://plato.stanford.edu/entries/skepticism-moral/> (4 Jun 2015).
24. Superson, Anita M. (2009). *The Moral Skeptic*, New York: Oxford University Press.
25. Tersman, Folk (2006). *Moral Disagreement*, New York: Cambridge University Press.
26. Van Roojen, Mark (2009). "Moral Cognitivism vs. Non Cognitivism", *Encyclopedia of Philosophy*, available at: <http://www.iep.utm.edu/non-cogn/>, (4 Jun 2015).